

همایش علمی پژوهشی فقه و حقوق اسلامی

نهاد برگزار کننده همایش: موسسه قانون یار

((با حمایت معنوی مرکز علمی کاربردی سازمان همیاری شهرداری های استان اصفهان))

سردبیر علمی و مسئول برگزاری همایش: دکتر بهنام اسدی
شماره مجوز: ۹۸/۲۳۵۱-۷۸۸۶۴
سال برگزاری همایش: ۱۳۹۸
شماره مقاله: ۱۱۹۵/۱۰۲
رده بندی کنگره: الف ۱۰۱/۲

آیات الاحکام حقوق اساسی و سیاسی قرآن کریم

دکتر یاشار طاهری

استاد دانشگاه

چکیده

یکی از گفتارهای قابل ملاحظه درواکاوی و پژوهش، بحث احکام حقوق اساسی و سیاسی درقرآن کریم است. در رویارویی با این مسئله دیدگاه های گوناگونی وجود دارد. دسته ای که زیرعنوان مذهبی های روشنفکر و غرب گرایند که اصولا وجود چنین احکامی را در قرآن و مذهب منکر می باشند و می گویند دین از سیاست جدا است و کاری به سیاست ندارد و این همان عقیده سکولاریسم می باشد. در مقابل، دسته ای هستند به نام مذهبی های سنتی که هرچند مانند روشنفکران، دین را از سیاست جدا نمی دانند اما ورود در عرصه سیاست را نیز آفت مذهب و پاکدامنی می دانند و بیان می کنند باید به فقه پرداخت و کار سیاست را به دیگران وانهاد. از نظر ایشان؛ احکام سیاسی منتفی نیست بلکه مورد بی توجهی و غفلت واقع شده است. گروه سوم که شمار آنها در دوره های مختلف اندک بوده، دسته گریخته در محافل علمی یا در نوشته ها و به مناسبت های گوناگون سخن از آن به میان آورده و معتقدند که قرآن، آخرین کتاب آسمانی است و به عنوان قانون کامل و جامع برای جامعه بشری نازل شده است و حکمی از احکام زندگی نیست که در آن نباشد. بدیهی است پیروان قرآن با عرصه های مختلف زندگی فردی، خانوادگی، اجتماعی در وضعیت های متفاوت مواجهند و در هر یک از این عرصه ها حرکت مجاز و غیر مجاز وجود دارد و جواز

و عدم جواز حکم است و این قرآن است که باید بایست ها و نبایست های زندگی را در ابعاد مختلف تعیین و تبیین نماید. پس عرصه زندگی یعنی عرصه سیاست و حقوق اساسی و مدیریت و احکام آن باید بیان شود و این تکلیف برعهده قرآن است که خود، آن را بیان نموده است.

واژگان کلیدی: احکام، حقوق اساسی، سیاست، روابط، جامعه، دولت، ملت.

مقدمه

قرآن کتابی آسمانی است که رهنمودهای تمام راه های چگونگی زیستن و از دنیا توشه برای آخرت بر گرفتن در آن نهفته شده است. حضرت علی علیه السلام درلاره آن می فرمایند: (وما جالس هذا القرآن أحد الأقام عنه بزيادة في هدى و نقصان من عمى و اعملوا انه ليس على احد بعد القرآن من فاقد و لا لأحد قبل القرآن من غنى) (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵) کسی با قرآن همنشین نشده است مگر اینکه هنگام برخاستن چیزی به او اضافه شده و چیزی از او کسر گشته است. آنچه به او اضافه شده است هدایت و رهنمود است و آنچه از او کاسته شده است کوری و ناآگاهی است و بدانید که هیچ کس پس از انس با قرآن، فقیر نخواهد بود و هیچ کس قبل از انس با قرآن بی نیاز نخواهد بود. قرآن که دارای بارارزنده فرهنگی، حقوقی، عملی و حکمی بسیار برای بشر می باشد، شوربختانه با جدایی ثقل بزرگ مفسر و مبین اهل بیت پس از رحلت پیامبر از آن همچنان سر بسته مانده و جز اندک مطالبی از آن که همان محکومات قرآن باشد، بقیه در دسترس پیروان این وحی الهی نمی باشد و فهم پژوهشگران غیر معصوم از آن محروم است و از بخش محکومات نیز تمام مطالب مورد بررسی و استفاده قرار نگرفته است. فقها به احکام عبادی، تجاری، قضایی، خانوادگی و جهادی را مورد توجه قرار داده و از احکام حقوق اساسی و سیاسی به هر دلیل غفلت ورزیده اند. دو بحث در مورد احکام آیات وجود دارد: یکم؛ دسته بندی موضوعی کامل نشده اند، دوم؛ این تفاسیر اصولاً جنبه برداشتی دارد و بیان محتوای حقیقی قرآن نمی باشد. زیرا تفسیر

حقیقی و کشف ما فی الضمیر آیات در عهده راسخون در علم است که کمتر در دسترس می باشد. پس مفسرین هم نتوانستند حق مطلب را ادا نمایند و از این جهت محرومیت علمی و معنوی بزرگی متوجه بشر می باشد. از جمله این محرومیت ها اینکه بخش احکام اساسی و سیاسی قرآن مغفول عنه قرار گرفته است و دیده نشده که فقیه یا مفسری در کتب فقهی و تفسیری خود فصلی را به آیات احکام اساسی قرآن اختصاص داده باشند. از احکام نماز مانند طهارات مفصل بحث شده است، اما از احکام اساسی و آنچه که بخش سوم فقه را تحت عنوان سیاسات تشکیل می دهد، یعنی احکامی که سرنوشت اجتماعی بشر به آن بستگی دارد بحث نشده است. حضرت ابراهیم علیه السلام پس از رسیدن به مقام امامت و رهبری، از خدا می پرسد که این رهبری و سیاستمداری دین اجتماعی در نسل من به ارث باقی خواهد ماند یا نه؟ خدا پاسخ داد: (لاینال عهدی الظالمین). آنهایی کسری علمی یا عملی دارند به این مقام نایل نخواهند شد؛ زیرا اصل ظلم به معنی کاهش و کاستی می باشد. پس کسی که به حد نصاب علمی نرسیده یا حد نصاب اداری و سیاسی را ندارد، حق امامت و رهبری را نخواهد داشت. پس ملازمه ای میان عالم و عامل و سیاست و حقوق اساسی نیست که هر کس که عالم و عامل شد، حاکم و سیاستمدار هم باید باشد. اما آن به این معنی هم نیست که سیاست و حقوق اساسی از دین جدا است. زیرا دین به معنای آیین آسمانی بشر با سیاست نسبت عام و خاص دارد. با این تصور که هر آیین درست الهی قطعاً همراه با سیاست خواهد بود. صدرای شیرازی می گوید: السیاسه المجرده عن الشرع کجسد الارواح فیه (ملاصدرای شیرازی، ص ۷۳، ۱۳۸۲) سیاست منهای شریعت مانند بدنی است که روح در آن نباشد، پس شریعت منهای سیاست نیز مانند پیکر بی روح است. بنابراین، سیاست و تنظیم و رعایت حقوق اساسی روح و روتن شریعت است و همان طور که آیات احکام عبادی، تجاری و غیره قرآن بیان شده است لازم بود آیات احکام اساسی و سیاسی قرآن که مسیر ارتباطات با هم کیشان و افراد بشر را در درون کشور و در سطح جهان تعیین می کند بیان می شد، اما شوربختانه این بخش مهم نادیده گرفته شده است. اینکه بنای این پژوهش بر آن است که آیات الاحکام حقوق اساسی و سیاسی قرآن به اندازه گنجایش یک طرح بیان گردد. در این پژوهش، محور بحث آیات الاحکام حقوق اساسی و سیاسی را روشن کردن احکام افعال و

اعمالی قرار داده شده است که به روابط اجتماعی مربوط می شود. برای اینکه وظیفه بندگی انسان دارای دو بعد شخصی و فردی مانند اعمال عبادی مثل نماز و روزه (که آیات الاحکام عبادی بیانگر آن می باشد) و بعد اجتماعی مانند روابط اجتماعی داخلی و خارجی که بیان کننده احکام اساسی و سیاسی می باشد. پر واضح است که هنگامی که پیامبر اسلام در خطبه خود در میان انبوه مردم مکه می گویند؛ چیزی نیست که من حکم آن را برای شما بیان نکرده باشم. این پرسش به میان می آید که آیا درباره مسائل اجتماعی هم احکامی بیان کرده اند یا نه؟ اگر گفته شود که قرآن راجع به مسائل حقوق اساسی و سیاسی حکمی ندارد با توجه به اینکه اهم مسائل اجتماعی بشر مسائل سیاسی او می باشد، لازم می آید قرآن بر بخش مهمی از زندگی بشر عنایت نکرده باشد و در این صورت با فرض تمامیت دین و کمال آن منافات دارد و اگر گفته شود احکام قرآن فراگیر است و باید‌ها و نباید‌های آن تمام بخش های زندگی را پوشش می دهد و بخشی نیست که حکمی نداشته باشد آن گاه این پرسش است که چگونه است که قرآن حداقل در سه سوره راجع به مکمل و موزون که شامل نخود و عدس هم می شود گفته دارد و اصرار می کند که اشیاء مردم را کسر ندهید، اما راجع به احکام حقوق اساسی و سیاسی اجتماعی مردم چیزی بیان نکرده باشد. قطعاً چنین نیست، بلکه یکم؛ حقوق اساسی و احکام آن به مراتب از احکام مکمل و موزون مهمتر است، دوم؛ قرآن ی پیامبر آن را بیان کرده و این فقها و مفسران بوده اند که می بایست این دسته احکام را در کنار عبادات و معاملات بیان می کردند و از مغفول واقع شدن آن جلوگیری می کردند.

۱- سیاست و حکم آن

پیش از ورود در بحث آیات الاحکام حقوق اساسی و سیاست لازم است معنای سیاست به عنوان موضوع حکم روشن شود و رابطه آن با انسان و زندگی وی مشخص گردد تا جایگاه حکم آن هم روشن گردد. سیاست واژه تازی از خانواده سَوسَ به معنی تدبیر امور و اقدام حقوقی در اداره رعیت و جامعه و در فرهنگ پارسی به معنی پاس داشتن و یا حفاظت و حراست و حکم راندن بر جامعه است. در واژه نامه انگلیسی به واژه police یا همان Policy

تعبیر شده و به معنی مهارت در کشورداری و تدبیر حقوقی امور می باشد. پس همگی به معنی اداره امور، تدبیر حقوقی اساسی و به نظم کشیدن جامعه و مصلحت اندیشی می باشند. رابطه سیاست با زندگی فردی و اجتماعی بشر رابطه حیاتی است. بدین مفهوم که همان گونه که روح حیوانی موجب زنده بودن انسان است، روح حقوقی و اداری زندگی اجتماعی نیز موجب انسان بودن بشر و تشخیص او می گردد. یعنی مفهوم انسانیت کامل شده و در چارچوب زندگی اجتماعی در عرصه اجتماع معنی یافته و اثرگذار خواهد بود. همانند نماز و روزه که اگر درست به وسیله بشر رعایت نگردند با ضمانت اجرای الهی مواجه خواهد شد، در برابر حقوق اساسی و حکم سیاسی نیز باید کرنش کرد و از محرمات سیاسی و حقوقی مانند تمسک به کفار و در جهت خلاف مصلحت عمومی گام برداشتن و نقض حقوق اساسی و قانون و نیز سلطه پذیری از بیگانه و امثال آنها نیز باید کناره گیری کرد.

۲- قلمرو احکام اساسی و سیاسی

احکام اساسی و سیاسی قرآن به تمام ابعاد زندگی شخص مربوط می شود و در اینجا به مسئولیت خانواده و مسئولیت اجتماعی به دلیل گنجایش اندک این مقاله می پردازیم.

۳- احکام امور منزل و تدبیر آن

نخستین مسئولیت برای اشخاص در زندگی اجتماعی اداره خانه و خانواده می باشد. قرآن در این مورد نخست پیامبر را که مبلغ قرآن است، خطاب قرار داده و می فرماید: و امر اهلک بالصلوه و اصطیر علیها لانسئلک رزقاً نحن نرزقک و العاقبه للتقوی (طه/۱۳۳) خانواده خود را به نماز به پا دار و پی گیر آن باش. ما از تو روزی نمی خواهیم، روزی تو را نیز ما می دهیم. انجام نیک از آن پرهیزگاران است. در این آیه اداره خانواده و مراقبت بر اعمال و افعال آنها در سایر نماز که مسیر درست رفتن است از پیامبر خواسته شده است. آن چنان مسئله مهم است که قرآن تأمین معاش و روزی را که بیشترین دغدغه اولیاء خانواده ها می باشد را از آنها سلب کرده است و آن را تضمین شده از سوی پروردگار بیان کرده و اصولاً بیشترین بار مسئولیت را متوجه تربیت فرهنگی و روحی و اخلاقی خانواده نموده است. در آیه دیگری

اندازه خطاب را گسترش داده و همه مومنین از پیامبر تا دیگران را مخاطب قرار داده و می فرماید: یا ایها الذین آمنوا اقوا انفسکم و اهلیکم ناراً و قودها الناس و الحجاره علیها ملائکه غلاظ شراد لا یعصون الله ما امرهم و یفعلون مأمرون. (تحریم/۶) مخاطبین این آیه کسانی اند که به خدا و رسول او و قرآن و آنچه در آن است قلبا و عملا و لفظا گراییده اند و به آنها می گوید که ای گرویدگان، خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن؛ مردم و سنگ می باشد نگه دارید که مراقبین این آتش، فرشتگان زمخت و سخت گیری اند که دستور خدا را عصیان نمی کنند و به آنچه مأمور شده اند عمل می کنند. در این آیه قبل از ایجاد مسئولیت برای اولیاء خانه و خانواده، خود آنان را در خودمداری و مراقبت از خود مسئول دانسته و سفارش می کند که مواظب باشید سرمایه عمر را به بیهوده مصرف نکنید که مجازات و کیفر سختی برای بیهوده کاران در پیش است. و به دنبال آن، مسئولیت اداره خانه را به دوش پدران نهاده و با اخطار شدیدی که در این دستور بیان شده است، اولیاء را از بی توجهی به امور فرهنگی و انسانی و باوری خانه بر حذر داشته است. (علامه طباطبائی، ج ۱۹، ۳۴۱) اصل دهم قانون اساسی در این راستا بیان می دارد که از آنجا که خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه ریزی های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد. خانواده واحد بنیادین جامعه و کانون اصلی رشد و تعالی انسان است و توافق عقیدتی و آرمانی در تشکیل خانواده زمینه ساز اصلی حرکت تکاملی و رشد یابنده انسان است، اصل اساسی بوده و فراهم کردن امکانات جهت نیل به این مقصود از وظایف حکومت اسلامی با تکیه بر قرآن و سنت و حقوق اساسی است. در این نظام که واحدی از نظام کلی جامعه است، مرد داراری قیمومت و ولایت است و موظف است که این مهم را جامه عمل بپوشاند. ولایت در مورد اطفال است و حدّ نهایی آن تا بلوغ و رشد آنهاست. که در این راه، پدر وظیفه دارد مراقب اندیشه ها و فطریات آنها باشد تا گمراه نشوند و هنگامی که به حد رشد و بلوغ رسیدند این مسئولیت سلب می گردد. قرآن حکممدیریت و نهایت آن را چنین بیان می فرماید: و ابتلوا الیتامی حتّی اذا بلغوا النکاح فان آنستم منهم رشداً فادفعوا الیهم اموالهم (نساء، ۶) اطفال تحت تکفل خود را هنگامی که به بلوغ جسمی رسیدند که طبعاً ملازم با بلوغ

عقلی آنها نیز می باشد، آنها را آزمایش کنید، اگر آنها را رشید و خودمدار یافتید، اموال آنها را به خودشان بسپارید. یعنی پس از بلوغ و رشد، ولایت پدر از همه شئون اجتماعی فرزندان سلب می گردد. همان گونه که ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی ایران می گوید: هیچ کس را نمی توان بعد از رسیدن به سن بلوغ به عنوان جنون یا عدم رشد مجبور نمود مگر آنکه عدم رشد یا جنون او ثابت شده باشد. در ادامه در تبصره یک ماده اخیر الذکر بیان کرده که اموال صغیری را که بالغ شده است در صورتی می توان به او داد که رشد او ثابت شده باشد. در باره مدیریت منزل و تدبیر امور منزل که شامل مسئولیت اداره خانه و انفاق به همسر نیز می باشد قرآن تکالیفی را بر دوش مرد نهاده است. پس می توان گفت مدیریت و سیاست منزل از لوازم قیمومت و ولایت است که به گونه مربوط در خانواده آشکار می گردد و مرد باید به آن عمل نماید که بار مسئولیت او را سنگین تر می کند.

۴- حکم حقوق اساسی و مدیریت جامعه

همان گونه که قرآن، پدر را ولی امر منزل موظف به هدایت مدبرانه اعضای منزل می کند، جامعه را نیز موظف می کند که در اداره جامعه، حقوق تمامی ملت تحت ولایت خود را رعایت نماید. با این توفیر که در ولایت خانه، ولی از طرف خدا منصوب می شود، اما در ولایت جامعه با ارائه شرایطی، انتخاب آن را به مردم یا عقلای آنها واگذار کرده است. دیگر تفاوت اینکه در مدیریت منزل، افراد زیر مجموعه یکدست و یکپارچه اند اما در حقوق اساسی و سیاست و مدیریت جامعه، اقشار مختلف با دیدگاه های گوناگون اسلامی، کلیمی و غیره وجود دارند و اسلام برای تمام این ها بر فرض زندگی مسالمت آمیز حقوقی قائل شده است که امام مسلمین یا حاکم جامعه وظیفه رعایت آن را دارد. همانگونه که اصل سزدهم قانون اساسی بیان می کند: ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیتهای شناخته می شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می کنند.

۵- حکم حقوق اساسی قرآن در پیوند با اقلیت های جامعه

در حکومت اسلامی با فرض اینکه بیشتر جامعه، مسلمان باشند؛ طبعاً سالاربودن با قانون اسلام است و گروه های غیر اسلامی اعم از اهل کتاب مانند زرتشتی و یهود و غیر اهل کتاب مانند کمونیست ها و نیز کسانی که پیرو هیچ یک از پیامبران الهی نمی باشند، باید از قوانین کشور اسلامی پیروی نمایند. در این فرض اهل کتاب و غیره از دو گونه، بیرون نیستند؛ یا اهل مسالمت و خواهان همزیستی مسالمت آمیز می باشند و یا اینکه ناسازگار هستند و علیه جامعه اسلامی و مسلمین ستیز می کنند که در گونه یکم، سیاست قرآن و حکم آن به مسئولین امر و همه شهروندان مسلمان آن است که لا ینهیکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدّین و لم یخرجوکم من دیارکم ان تبرّوهم و تقسطوا الیهم انّ الله یحبّ المقسطین. (سوره ممتحنه، آیه ۸) خداوند شما را نهی نکرده است که با کسانی که با دین شما جنگ ندارند و شما را از میهتتان اخراج نکرده اند، مودت و دوستی نداشته باشید و با عدالت با آنها رفتار نمایید که خداوند اهل قسط و عدل را دوست می دارد. شیوه گفتار آیه از دید تأویل، فراگیری مطلق دارد و در بردارنده مطلق غیر مسلمان ها می باشد. یعنی هر گروه و دسته ای از هر آیین و مرامی که خواهان زندگی مسالمت آمیز می باشند، می توان با آنها پیوند دوستانه داشت و باید با آنها دادگرانه برخورد نمود. (ابوجعفر الطوسی، ج ۹، ۵۸۳). در اصل چهاردهم قانون اساسی نیز به حکم این آیه، دولت جمهوری اسلامی و مسلمانان را موظف به رفتار عادلانه و با اخلاق حسنه و از روی داد و قسط با افراد غیر مسلمان نموده است که حقوق انسانی آنها باید رعایت شود. در گونه دوم که غیرمسلمان داخلی یا خارجی سر ستیز داشته باشد، قرآن وظیفه حاکم اسلامی و ملت مسلمان را چنین توصیف می کند که انما ینهیکم الله عن الذّین قاتلوکم فی الدّین و اخرجوکم من دیارکم و ظاهر و اعلی اخراجکم ان توکّوهم و من یتولّهم فاولئک هم الظّالمون. (ممتحنه/۹) همانا خداوند اجازه نمی دهد که با کسانی که با دین شما دشمنی دارند و شما را از کشورتان اخراج کردند با آنها دوستی نمایید و کسانی که با آنها دوستی نمایند ستمگر هستند. از مصادیق روشن این حکم؛ دولت بودایی میانمار است که مسلمان های روهینگایی را که از قرون دور در این کشور می زیسته اند با قهر و ستم و جبارانه از میهنشان با کمک سکوت مجامع مدعی و متولی حقوق بشر اخراج کرده اند. ذیل

بند پایانی اصل چهارده قانون اساسی نیز بیان می دارد که این اصل در حق کسانی اعتبار دارد که بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی توطئه و اقدام نکنند.

۶- مردم سالاری در حقوق اساسی

قرآن در آیات گوناگونی به سیاست مردم سالاری یا همان دموکراسی اشاره نموده و می فرماید: قل الحق من ربکم فمن شاء فليؤمن ومن شاء فليکفر (کهف/۲۹) پیامبر بگو حق از سوی پروردگار شماست. پس هر کس می خواهد مؤمن و مسلمانی باشد و هر کس خواست کافر باشد. در این آیه رسماً اعلان می دارد که انتخاب ایمان یا کفر به تشخیص و تصمیم افراد است. در آیه دیگر در خطاب به پیامبر که اصرار بر مسلمان شدن گروهی را داشته است، می فرماید: و لو شاء ربک لا من فی الارض کلهم جمیعاً أفأنت تکره الناس حتی یكونوا مؤمنین. (یونس/۹۹) اگر پروردگار تو بخواهد همه آنهايي که در زمین هستند، مؤمن خواهند شد. آیا تو مردم را مجبور می کنی که مؤمن و مسلمان شوند؟ این موارد نشانگر آن است که سیاست اسلام در گرایش به آن نه تنها جبر و زور نیست بلکه آزادی انتخاب و مردم سالاری است. هر کس می تواند با هر گرایش و عقیده ای تحت لوای حکومت اسلامی زندگی مسالمت آمیز داشته باشد و مانند شهروندان از مزایای مدنی برخوردار باشد. در فصل سوم قانون اساسی در مورد حقوق ملت، به این امور اشاره شده است. اصل تساوی هر ایرانی از هر قوم و قبیله فارغ از نژاد و رنگ و زبان، حمایت قانونی برابر از همه، عدم امکان تعرض به هیچکس به صرف داشتن عقیده خاصی و غیره. حضرت امام علی علیه السلام نیز در منشور حکومتی خود طی نامه به مالک اشتر سفارش می کنند که با تمام مردمی که با تو در جمگ نیستند با دوستی و ملاطفت برخورد کن و مانند درندگان به جان آنها هجوم نبر که خوردن آنها را غنیمت شماری زیرا مردم با هر رنگ و نژاد و باور از دو حال خارج نیستند یا برادر دینی تو هستند و یا در آفرینش مانند تو می باشند. در این صنف دوم هر گروهی کتابی و غیر کتابی می تواند داخل باشند. بنابراین حکم سیاسی و اساسی قرآن مجید در رابطه با اقلیت نامسلمان آن است که با فرض عدم ستیز از سوی آنها، ایشان را جزء شهروندان کشور اسلامی تلقی نموده و به رعایت حقوق مدنی و انسانی آنها سفارش کرده است.

۷- حکم قرآن درباره سیاست خارجی

یکی از مسائل مهم که دولت و ملت مسلمان با آن در ارتباط است، مسئله رابطه با دول و ملل دیگر است که آیا باید به دلیل احتمال عوارض جانبی درهای ارتباط را با آنها بست و هیچگونه رابطه ای برقرار نکرد یا اینکه تحت شرایط مشخص می توان ارتباط برقرار نمود. پاسخ این است که اصولاً حکم سیاسی مکتب توحید جواز گفتگو و پیوند است. با نگرش به گذشته پیشینیان روشن می گردد که پیامبران پیشین از سوی خداوند مأمور بودند که با دول و ملل غیر توحیدی با گفتگو و برخورد منطقی با آنها تفاهم نمایند. خداوند به حضرت موسی علیه السلام دستور داد با سرکش ترین دولت ها گفتگو کند. اذهب الی فرعون انه طغی فقل هل لك الی ان تزکی و اهدیک الی ربک فتخشی. (النازعات/۱۹-۱۷) برو نزد فرعون. او آدمی طغیان گر است. به او بگو می خواهی تو را تزکیه کنم و به سوی پروردگارت هدایت کنم. بدیهی است مذاکره با چنین دولت سرکش و قدرتمندی بسیار مشکل است و بردباری و حوصله و سعه صدر فراوان می خواهد و لذا موسی در پی این دستور می گوید: ربّ اشرح لی صدری و یسر لی امری و احلل عقدۀ من لسانی یفقهوا قولی و اجعل لی وزیراً من اهلی. (طه/۲۹-۲۵) پروردگارا به من گسترده گی و فراخی سینه عنایت کن و کارم را آسان گردان و گره از زبانم بگشا تا سخن مرا بفهمند و برای من از خانواده ام وزیر و پشتیبانی قرار ده. خدا درخواست او را پاسخ داد و فرمود: قد اوتیت سئولک یا موسی. (طه/۳۶) ای موسی درخواست تو پذیرفته شد. اصل یکصد و پنجاه و دوم قانون اساسی نیز به این امر که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر نفی هرگونه سلطه پذیری و سلطه جویی است اشاره نموده است.

۸- کیفیت گفتگو با دولت و ملت غیر توحیدی

اصل جواز گفتگو به جای قهر و ترک مذاکره از احکام اساسی و سیاسی اسلام است. همان طور که در اصل یکصد و پنجاه و دوم قانون اساسی نیز به روابط صلح آمیز متقابل با دول غیر محارب اشاره نموده است، آنچه مهم است حرکت در راستای گفتگو و کیفیت مذاکره با دشمن است. آنچه خداوند به عنوان حکمی سیاسی از احکام زندگی بشر بیان نموده است،

آن است که گفتگو باید با منطق و عاقلانه و آرام باشد. خداوند به موسی فرمود: فقولا له قولاً لَیْناً لَعَلَّه یتذکر أو یخشی. (طه/۴۴) با او با ملایمت و آرامی سخن بگوئید شاید به خود آید یا بترسد. موسی و هارون که فرعون را مردی متکبر و مغرور می شناختند و باور نمی کردند که او اهل مذاکره و گفتگو باشد: قالَا رَبَّنَا اَنْتَا نَخَافُ ام یَفْرط عَلَیْنَا او ان یطْفی. (طه/۴۵) گفتند پروردگارا ما می ترسیم که تجاوز او بر ما افزون شود و یا سرکشی کند: قال لَا تَخَافَا اَنْتَی مَعْکَمَا اِسمع و اری. (طه/۴۶) خداوند فرمود نترسید. من با شما هستم و می شنوم و می بینم.

۹- حد نهایی پیوند و برقراری رابطه با بیگانه

قرآن حد غیر مجاز رابطه را چنین بیان می کند: و لَا تَرْکَبُوا اِلَی الدِّینِ ظَلَمُوا فَمَسْکُمُ النَّارُ و مالکم من دون الله و مالکم من دون الله من اولیاء ثم لَا تَنْصُرُون. (هود/۱۱۳) به ستمگران اعتماد نکنید و به آنها وابسته نشوید که به دوزخ خواهید رفت و غیر از خدا ولی و پشتیبانی نخواهید داشت و آنگاه یاری نخواهید شد. در این حکم وابستگی به بیگانه ستمگر و مستعمره شدن از گناهان کبیره و بزه های بزرگ معرفی شده و کیفر بزرگی بر این منظور شده است. یکم؛ از ولایت الهی خارج شده و از یاری او محروم می گردد و دوم؛ در جهان دیگر به دوزخ می رود. اصل یکصد و پنجاه و دوم قانون اساسی نیز حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور را اصل قرار داده است. در آیه دیگر راه نفوذ سیاسی و اداری و استیلای بیگانه را در سرنوشت مؤمنین از ممنوعات ابدی الهی بر شمرده و می فرماید: و لَنْ یَجْعَلَ اللهُ لِلْکَافِرِینَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ سَبِیلاً. (نساء/۱۴۱) خداوند هرگز برای کافران، راه نفوذ و دخالت در امور مؤمنین را قرار نداده است. این عدم جعل تکوینی نیست و بلکه تشریعی است و این نفی سبیل از نهی آن شدیدتر است. پس دولت و ملتی که به هر دلیل زیر یوغ دول کافر بروند و تحت الحمایه آنها قرار بگیرند در حقیقت با مشیت الهی به مقابله برخاسته اند و قهراً از ولایت الهی خارج شده و در ولایت کفار وارد گردیده اند. پس قاعده نفی سبیل از مهمترین اصول حقوق اساسی در باب سیاست خارجی و ارتباط با بیگانه است که در جای جای قانون اساسی مانند اصول یکصد و پنجاه و دوم و یکصد و پنجاه و چهارم بدان اشاره شده و از نفی سبیل

سخن رانده و از ممنوعیت دخالت بیگانه در امور داخلی و دخالت در امور داخلی دول دیگر اشاراتی دارد.

۱۰- تعصب و تحزب

دلیل عدم دستیابی اسلام به دستاورد مطلوب در گفتگو با اهل کتاب (یهود و نصاری) تعصب و تحزب گرایی آنها بود. یعنی یهود خود را حزبی برتر دانسته و معتقد بوده که دیگران باید پیرو آنها باشند. مسیحیان نیز در رابطه با خود همین سیاست را اعمال می نمایند و در عین حال هر دو گروه برای حضرت ابراهیم علیه السلام احترام قائل بودند و او را گرمی می داشتند. قرآن با سیاست توحیدی خود این نقطه خطرناک را که منشأ تحزب شده است یا منطق و برهان رد نموده و همکان را به آیین یگانه فرا می خواند. خطاب قرآن به اهل کتاب است که یا اهل الکتاب لم تحاجّون فی ابراهیم و ما انزلت التوریه والانجیل الا من بعده افلا تعقلون. (آل عمران/۶۵) ای اهل کتاب چرا درباره ابراهیم بحث و جدل می کنید و حال آنکه تورات و انجیل پس از او نازل شده، آیا تعقل نمی کنید. برهان قرآن در این احتجاج با اهل کتاب به این گونه است که اهل تورات شما مدعی هستید که دین حق فقط در تورات است و مسیحیان نیز مدعی اند که دین حق فقط در انجیل است. پس چرا ابراهیم (ع) را به عنوان نماینده حق می ستایید و مستحق ثنا می دانید، حال آنکه تورات و انجیل پس از او نازل شده است. پس اگر دین ابراهیم حق است، شما چرا ادعای انحصاری می کنید و اگر شما منحصر بر حق می باشید، پس ابراهیم (ع) که پیش از شما بوده است، نمی تواند پیرو و تابع شما باشد. پس نیاز به اندیشیدن و تفکر است.

۱۱- حزب زدایی

حزب گرایی و تحزب به دو گونه می تواند تشکیل شود. یکی به انگیزه رقابت در ترقی و کمال که احتمالاً دستور قرآن هم که می فرماید: و فی ذلک فلیتنافس المتنافسون. (مطففین/۲۶) در رسیدن به درجات عالی انسان ها باید رقابت و تنافس داشته باشند، اشاره به همین نوع از تحزب است که اصولاً سیاست اسلام در راهنمایی بشر بر همین اصل استوار

است. هم چنین سوره حجرات می فرماید که هیچ یک بر دیگری ترجیح و برتری ندارد و برترین شما تقوایندگان و پرهیزگاران هستند. گونه دوم از تحزب، ریشه گرفته از تعصب و خودخواهی است. به این معنا که هر گروهی تنها اندیشه و باورهای خود را بر حق دانسته و بر آن است که دیگران نیز باید از آنها پیروی نمایند. این طرز فکر همان تعصب است و قرآن با بنیان تعصب که یک اندیشه گمراه و جاهلی است، مخالف می باشد و با آن مبارزه نموده است. در آیات زیادی، قرآن؛ تحزب را محکوم نموده که به دو مورد آن اشاره می گردد. در یک جا خطاب به پیامبران خطاب می فرماید: یا ایها الرّسل کلوا من الطّیّبات و اعملوا صالِحاً اَنّی بما تعملون علیهم و انّ هذه اَمّتکم اُمَّةً واحدةً و انا ربکم فاتّقون. فتقطّعوا امرهم بینهم زبراً کلّ حزب بما لدیهم فرحون. فذرهم فی عمرتهم حتّی حین. (مؤمنون/۵۶-۵۱) ای پیامبران از خوبی ها بخورید و اعمال نیک انجام دهید که من به آنچه شما انجام می دهید دانا می باشم. این امت شما تمامی یک امت می باشند و من پروردگار شما هستم. پس پرهیزگار باشید. کارهای خود را در میان خود به صورت کتاب تقطیع نمودند و هر گروه و حزبی به آنچه خود دارد؛ شاد و خرسند می باشد. آنها را در خودفرورفتگی آنها، باورشان، رها کن تا زمان مکافات فرارسد.

۱۲- نتیجه گیری

قرآن در شناختی که از نظر روان شناختی از انسان دارد در مواقع گزینش انسان، کنش های نهادهای او را منظور کرده و هشدار می دهد که در طبقه بندی روابط و وابستگی ها، الهمّ فالاهمّ باید رعایت گردد تا با کیفرتخلف مواجه نشود. در رابطه با منع گذر از خط قرمز تولی با کفار، قرآن در یک آیه هشت دل بستگی و پیوند پرکشش را برشمرده و هیچ یک از آنها را پروانه دوستی و تولی با کفار نمی داند. نخست خطاب به مؤمنین کرده و می فرماید: یا ایّها الّذین آمنوا لا تتخذوا آباءکم و اخوانکم اولیاء ان استحبوا الکفر علی الایمان و من یتولّهم منکم فاولئک هم الظّالمون. (توبه/۲۳) ای کسانی که ایمان آورده اید، پدران و برادران شما، اگر گرایش به کفر را بهتر از گرایش به ایمان دانستند، آنها را اولیاء خود نگزینید، هرگاه یکی از شما، آنها را ولیّ خود قرار دهد جزء ستمکاران خواهد بود. با اینکه دوستی با

پدران و برادران از امیال غریزی شمرده می شود، اما هرگاه در دایره ایمان نباشد، مؤمن حق ندارد با دشمن خدا دوست شود؛ هرچند پدر یا از بستگان باشد. آن گاه علایق را در آیه بعد دسته بندی نموده و آنها را هشت مورد می داند: قل ان كان آباؤكم و ابناؤكم و اخوانكم و ازواجكم و عشیرتكم و اموال اقتر فتموها و تجارة تخشون كسادها و مساكن ترضونها احب اليكم من الله و رسوله و جهاد فی سبيله فتربصوا حتى يأتي الله بامرہ و الله لا يهدی القوم الفاسقين. (توبه/۲۴) پیامبر به مومنان بگو اگر پدران شما و فرزندان و برادران و همسران و بستگان و اموالی که ذخیره نموده و بازرگانی که می ترسید كساد شود و منازلی که خوشایند شما قرار گرفته، از خدا و پیامبر او و جهاد در راه خدا در نزد شما گرامی تر می باشند، پس منتظر باشید تا امر الهی ((عذاب)) بیاید، خداوند مردمان از ایمان بیرون رفته را هدایت نمی کند. این هشت مورد؛ هر کدام جاذبه ای دارند که به سهم خود افراد را به سوی خود می کشانند. البته همین کشش از الطاف الهی است که خداوند برای گرم شدن کانون زندگی و رونق حیات در انسان گذاشته است، اما نباید کشش آنها با عشق و علاقه الهی و خواسته خداوند در تناقض و تنافی باشد که در صورت تخلف، پیامد کیفر و مجازات سخت خواهد داشت. پس اصل ارتباط با غیر مسلمان در هر اندازه داخلی یا خارجی در زمان صلح و آشتی بدون اشکال است. اما ناید این پیوند منجر به استیلاي کافر یا کاسته شدن از ایمان و باورها گردد. به دیگر سخن منافع شخصی و ملی و اقتصادی و تجاری، پروانه تسلط کافر ولو به بهای کاهش ایمان نمی باشد. یعنی حکم قرآن این است که حفظ اصول اعتقادی هرچند با انواع زیان های اقتصادی همراه شود، بر رابطه با دشمن مقدم است و نباید برای پاسداشت منافع مادی و اقتصادی از اصول باورها کاست.

منابع و مآخذ

- ۱- قرآن کریم و بعد
- ۲- آریان پور کاشانی، عباس، فرهنگ کامل انگلیسی فارسی، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۳.
- ۳- ابن منظور، لسان العرب، بیروت، دارصبار، دار بیروت، ۱۳۷۵ ق.
- ۴- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷. قرآن کریم.
- ۵- سید رضی، نهج البلاغه، مشهد، مؤسسه اعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۶ ق.
- ۶- طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۱۹، تهران، نشر فرهنگی رجاء.
- ۷- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، جماعت مدرّسین حوزه علمیه قم، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۷۱.
- ۸- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
- ۹- قانون مدنی ایران مصوب ۱۸ اردیبهشت ۱۳۰۷ با اصلاحات بعدی.
- ۱۰- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۲۱، تصحیح عباس قوچانی، بیروت، دارالحیاء التراث العربی.

مرکز آموزش علمی-کاربردی
انسان، همایونی شریعتی، پای
امنیت



بنیاد علمی قانون یار برگزار می کند

با همکاری و حمایت معنوی
مرکز آموزش علمی-کاربردی سازمان همیاری شهرداری های استان اصفهان



همایش ملی

علمی- پژوهشی فقه و حقوق اسلامی

دکتر بهنام اسدی

مسئول برگزاری

ارکان کلیدی همایش

دبیر اجرایی همایش:
دکتر امین امیریان فارسانی
رئیس هیات داوران:
دکتر سعید سامانی مجد
رئیس شورای سیاست گذاری:
دکتر سعید خردمندی

محور های همایش:

پذیرش مقاله در تمامی زمینه های علوم تربیتی و روان شناسی (تمامی گرایش ها)، برنامه ریزی درسی
علوم مشاوره، فلسفه تعلیم و تربیت، آموزش و پرورش، آموزش الکترونیک، برنامه ریزی آموزش عالی
علوم اجتماعی، فرهنگ، هنر (تمام گرایش ها)، ارتباطات اسلامی و سایر موضوعات مرتبط با علوم انسانی

۱۵ بهمن ماه ۱۳۹۸

اصفهان سالن اجلاس دانشگاه

پایگاه های نمایه کننده مقالات همایش

Sponsored and Indexed by
CIVILICA
We Respect the Science

T
PBIN.com
Sponsored And Indexed

همایش های ایران
Qsymposia

CONF
PAPER

مجله های علمی
conferences.com

مجله های علمی
conferences.com

مجله های علمی
conferences.com



جهت چاپ مقالات خود در دیگر همایش های قانون یار
کافیست فایل word مقاله خود را به همراه
شماره تماس به آدرس ایمیل زیر ارسال نمایید

phdsara@yahoo.com

ارسال مقاله در واتس آپ یا تلگرام به شماره

09100636002

همایش های علمی و پژوهشی، هر ساله در دو نوبت برگزار می شود

www.olomensani.IR

دبیرخانه همایش: تهران، میدان انقلاب، خ متریی جاوید، کوچه مینا، پلاک ۲۹، طبقه سوم
واحد مشاوره ۰۲۱۶۶۹۷۹۵۱۹ - ۰۲۱۶۶۹۷۹۵۲۶ واحد صدور مدرک ۰۲۱۴۴۴۴۱۷۶۴

همایش علمی پژوهشی فقه و حقوق اسلامی، موسسه قانون یار، مرکز علمی کاربردی سازمان همیاری شهرداری اصفهان، بهمن ۱۳۹۸